

سال اول - شماره ۱۰

ناشر و مؤسس میرزا هاشمخان
محیط مافی

محل اداره خیابان علاء الدوله

اداره روز نامه وطن

عنوان تلگرافی طهران تشویق

نمره تلفون ۶۲۴

آبونمان

همه حاقبلا در یافت میشود

یکساله ۶۰ داخله

ششماهه ۳۰

ممالک خارجه

یکساله يك لیره

ششماهه نیم لیره

اعلانات

اول سطری ۳ قران

باقی صفحات سطری ۲ قران

تک شماره ۸ شاهی پس از یک هفته ۱ قران

تشویق



۵۰ التاشبه ها منتشر میشود شنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۰۹ - ۲۷ شعبان ۱۳۴۹ - ۱۷ ژانویه ۱۹۳۱ تک شماره در ولایات ۱۰ شاهی

بقلم آقای نقال

بخوانید بخندید

فلسفه نه نه رقیه در معنی اثر فقط و استعمار دو حائنه

راستی این است من ار شغل نقالی منضر شده ام برای اینکه حکم زیتون را دارد اگر بمذاق بعضی ها خیلی کواراست ولی بعضی دیگر از شکمش متفرند آدم خوب است يك شغلی انتخاب کند که حکم انجیر را داشته باشد بمذاق همه شیرین بیاید همه کس دوستش داشته باشد نزد خودی و ییکانه محبوب القابوب شود نصمیم گرفتن دیگر نقالی نکنم يك شغل دیگری برای خود پیدا بکنم که کم زحمت و پر منفعت باشد همانطوریکه بعضی آقایان تاجر نماها و پیدا کرده اند دیدم عرضه این شغل را هم ندارم زیرا این کار يك خمیره و جریزه دیگری لازم دارد که مخصوص حضرات است با این خیالات بریش و مالیخولیا وارد منزل شدم دیدم نه نه رقیه بچه مچه هارا دور گرسی جمع کرده برای ایشان نقالی میکند فلسفه می بافد با خود گفتیم برای رفع بریشانی خیال بهتر از این نمیشود که در صف مستمعین نه نه رقیه قرار بگیریم اینهمه من برای مردم نقالی کردم حالا قدریم نقالی دیگران را بشنوم بگرسی نه نه رقیه نزدیک شده با کمال ادب یکطرف گرسی تکیه دادم دیدم نه نه رقیه میکوبد .

فرزندان عزیزم هیچ میدانید چرا فقط چراغ ما کم است ؟ اگر فلسفه خوانده بودید از کلمه آذ فقط بی معنی آن میبردید و علت کم تقطی چراغ ما را می فهمیدید دیگر لازم نبود من برای شما حکایت کنم چون فلسفه نخوانده اید این است امشب برای شما این کلمه را معنی میکنم و این معمای غامض را حل خواهم نمود

تا بدانید نه نه رقیه نخوانده ملا است «آذ» در لغت فارسی بمعنی طمع است در ترکی «آذ» بمعنی کم است اگر چه در هر دو لسان مفهوم و مصداق خارجی دارد بمعنی هر دو لسان صحیح است ولی چون فقط از معادن باد کوبه است و صاحبان حقیق آن مسلمان و ترک زبان هستند مقصود مصنف همان اصطلاح ترکی است که بمعنی کم باشد و قتیکه بفارسی ترجمه بکنیم اینطور میشود کم فقط یعنی فقط را باید کم داد بول را زیاد گرفت بزرگان عرب گفته اند

(الاسماء تنزل من السماء)

این اسم با مسما برای زحمت کشان و زارعین ایران وضع شده است ولی در ممالک سرمایه دارای اسم دیگری دارد در انجا به «چوق» فقط یعنی فقط زیاد نام برده میشود

در زمان امپریالیزم روسی که باد کوبه و قفقاز را بزور قواچوماقی تصرف کرده بودند اسم فقط باد کوبه «اورناقط» یعنی فقط متوسط گذاشته بودند از این جهت بود فقط را نما زارعین و فلاحین ایران بقیمت متوسط میدادند مثلا فقط را در بهلوسه بامیدادند بوطی ۹ قران برنج را میخریدند بوطی دوازده قران در واقع چهار بوط فقط میدادند يك بوط برنج میخریدند کشمش را میخریدند سه تومان یعنی ده بوط فقط میدادند يك بوط کشمش میخریدند و قتیکه امپریالیزم سرنگون و متلاشی شد فقط باد کوبه بصاحبان حقیقش مسلمانان نعلق گرفت دولت دمو کراسی تشکیل دادند اسم فقط باد کوبه را «چوق» فقط گذاشتند از همین نقطه نظر بود فقط را در بهلوی بما میفروختند بوطی دو قران برنج را میخریدند بوطی ۱۴ قران کشمش را بوطی چهار تومان در واقع هفت بوط فقط میدادند يك بوط برنج میخریدند بیست بوط فقط را با يك بوط کشمش مبادله میکردند این بود فقط در چراغ ما زیاد بود

نفس بد خویش بر آن دلا جواب

ای شده سرمست بوقت شباب	کرده نوسوخت دل شیخ و شتاب
گاه بازار و خیابان روان	در بی زنه‌ای جوان با شتاب
تا که فریبی و نهی دام خویش	دره بیچاره زنان در حجاب
خویش بیارسته در روز و شب	از غم خوبان شده دل کباب
کاش یکی رند شد اندر رخت	فیلم کرفتی ز نو اندر ذهاب
تا که به بینی شوی ارخود خجل	نرک کنی تا برهی ز التهاب
خویش در آینه نظر کن به بین	نفس بد خویش بر آن ده جواب

[سمندر]

خبر از گریه مرغ

خبر های تازه بوسیله تلویزیون

حروف است آدم نریا کی همینکه موقع نریا کش میرسد خمیازه های بی دربی کشید هیچ چیز جز تریاک در نظرش نیست و لوانکه دنیا را آب ببرد کک نریا کی نمی کرد پنهم همینکه شب میشود و از کار فرات حاصل میکنم هیچ چیز مهمی از نظرم نمیکرد غیر از کسب خبر های تازه بواسطه امواج الکتریک

شب گذشته بعبادت همیشگی باطاق دستکلا رادیو رنم کوشی را بکوش گذاشتم دیدم همه‌م و حنجال و شادی غریبی است درست کوش دادم دیدم بکنفر فریاد می کند مژده مژده بزرگ امروز دستکلا جدید تلفون که :

تلویزیون مینامند

در کره مریخ دایر شده از امروز به بعد میتوانیم تمام خبرهای کرات دیگر را با صورت اشخاص کاملا به بینیم منم از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدم فوراً کوشی را زمین گذاشته باطاق دستکلا تلویزیون رنم کوشی را بر داشتم بکوش گذاشتم علاوه بر اینکه سخنان ناطقین را بخوبی می شنیدم صورتهای آنها را هم می دیدم

خوب نماشا کردم دیدم مردمان کره مریخ هم بی شباهت بگردمان کره زمین نیستند قیافه آنها هم مثل قیافه ماهاست فقط رنگ های آنها سرخ رنگ است و قتیکه جمعیت تماما حاضر شدند سرچاهای خود قرار گرفتند یک شخص خوش قیافه پشت میز خطابه حاضر شد گفت

اقایان خانمها

اگرچه شب قبل بنا بقاضای اکثریت قرار بود یک خبرهای نازله که راجع بترکیه است برای شما نقل نمایم اما اجازه بدهید که این اخبار جدید را که بوسیله مطبوعات روسه زمین بدست آورده ام برای شما نقل کنم حاضرین با ناطق مزبور موافقت کردند گفت به موجب خبرتیکه روزنامه

[واریش دینی مطبوعه پاریس نمره ۲۰۳۱ از ویلنا اشاعه داده

دهاقین یلوروس در اطراف مینسکی عسبان کرده اند روز بروز هم مثل حشرات الارض که در هوای گرم زیاد میشوند رویتزاید هستند منتها فرقی که دارد عاصی ها ارای نوب و تفنگ و مترالیوز میباشد برای خاموش کردن این شعله متصدیان دچار زحمت شده اند از همه بدتر عاصی ها شبها را در حنک ها مخفی می شوند دهاقین از اطراف برای عاصیها آذوقه می آورند

حالا فقط در دست رقفا افتاده خودشانرا هم طرفدار مامعرفی میکنند اینست که « چوق » فقط آذ فقط شده است

حالا فقط را در پهلوی بما میدهند بوطی ۹ قران برنج را میکیرند بوطی شش قران آنرا هم ناز میکنند حالا باید یک بوط نیم برنج بدیم یک بوط فقط بخیریم کشمش را بما ترحم میکنند میخرند بوطی هشت قران حالا باید یک بوط کشمش بدیم یک قرانهم دستی یک بوط فقط بگیریم از این جهت نه در ن ما قوت کار کردن و نه در چراغ ما فقط مانده است این بازی را در اصطلاح سیاسیون و اقتصادبون استعمار دو جانبه مینامند از یکطرف ما یحتاج ما را دو سه مقابل بما کران میفروشند و از طرفی هم حاصل دست رنج ما را دو سه مقابل از قیمت حقیقی آن کمتر از بد ما خارج میکنند بعبارة اخری شیره جان مارا از دو طرف می مکند

امیرالیزم ها در مستملکات خود مردم را یکطرفه اشتعمار می کنند یعنی قوه تولیدیه و استحصالات آنها را تقویت مینمایند آنوقت امتعه خود را قیمت خوب با آنها میفروشند بعبارة اخری چاق شان می کنند آنوقت شیر شانرا میدوشند ولی دوستان همسایه مادر مملکت آزاد مستقل ما هم قوه تولیدیه و استحصالات مارا ضعیف میکنند نیه ما را تحلیل میرند وهم آخرین رمق مارا میدوشند اینست بنام دوستی مارا دوجانبه اشتعمار می کنند همانطور نریمانوف داهی مصنوعی شرق در ۱۹۲۱ در باد کوبه میگفت که دوره شکم چرانی یعنی کم کار کردن و زیاد خوردن متعلق بدوره حکومت سرمایه داری دمکراسی بوده است امروز حکومت کارگری است باید کم بخورید زیاد کار بکنید چونکه حکومت بشما تعلق دارد حالا اسم خشک حکومت مال شما است شکم راسیر میکند قوه کار کردن در آدم تولید مینماید یانه من نمیدانم البته نابقه های مصنوعی بهتر میداند حالا بما هم میگویند چون ما دوست شما هستیم هرچه کار میکنید ثلث خمس بما بدهید در عوض متاع ما را دو سه مقابل از ما کران نری خرید ما هم باین حرفها دل مارا خوش کردیم ده سال عمل نمودیم حالا می بینیم نه در حییمان پول و پاه نه در چراغ مان فقط ونه در ن ما رمق مانده است

فرزندان عزیزم حالا معنی دوستی ملک شرق و طرفداری رنجبران را خوب فهمیدید فلسفه آذ فقط و اشتعمار را دانستید امشب بروید بخوابید این شب دیجور را پایان برسانید انشاء الله فردا آفتاب جهانتاب سر از افق آسمان بلند می کند غصه نخورید

پایان شب سیه سپید است

نه نه رقیه مثال روضه خوان بشمه چال چانه اش کرم شده فلسفه می بافت دیگر ماتفت حالات مستمعین نبود بچه ها یکی چرت میزد یکی بعقل و فلسفه نه نه رقیه میخندید منم چیزهای نشنیده از این پیر جهان دیده می شنیدم هرچه در ذائقه خود این حرفها را مضمه میکردم چیزی نمی فهمیدم بی اختیار فریاد کردم گفتن نه نه رقیه دیگر لبش را نو بکیر فضیلت شما هم معلوم شد امشب وقت ما را باین حرفهای یاوه ضایع کردی یکدفعه حنده ام گرفت گفتم جان من راستش را بگو منمکه چیزی نفهمیدم نه نه رقیه هم خنده کنان گفت بسم آفرین برهوش و این شعر را برای من می خواند

نقال وظیفه نو سخن گفتن است و بس

در بند آن مباحش که شنید با شنید

مخلص افسانه کزی شما نقال

حضرت اشرف آقای و زیر قبول نمیفرومایند وزارت خارجه و اقتصاد ملی

در بودجه وزارت داخله برای پرداخت وجه آیه اعتباری متصور نیست

وزارت داخله

نمیدانم کدام وطن پرست یا کدام علاقه مند تجارت و اقتصاد مملکت احساسات وطنش کل کرده دو نمره روزنامه تشویق را خرید و برای وزارت اقتصاد ملی و وزارت داخله فرستاده و روی هر دو نوشته بود مجانی است منظور آن شخص گویا این بوده است که آقایان وزرا از ترتیب جریان انتخابات اطاق تجارت و شناسائی تجار اطلاعی بهم رسانند در صورتیکه کارکنان این اداره سابقه داشتند که آقایان وزرا نسبت بمطبوعات بقدری بی علاقه هستند که حتی در موقع تدوین بودجه چند کزوری چندتومانهم در نظر ندارند برای آبران جراید تشخیص بدهند باین مناسبت اداره تشویق از ارسال روزنامه خودداری نموده بود چیزیکه بیشتر مایه حیرت است که کارکنان این دو وزارتخانه یعنی متصدیانیکه مکاتبات نزد آنها میروند بقدری معلوم است نسبت بجراید خشمگین هستند که متوجه کلمه درشت مجانی هم نشده اند و فکر نکردند که ارسال یک نمره روزنامه با قید مجانی بودن منظور مطالعه و اطلاع از یک جریانی است فوراً بایست اعاده داده اند دو فراز فوق را نوشته اند: اداره پست هم که ارسال کنند را نمی شناسد ما هم نمی شناسیم بدفتر اداره آورده که آقایان وزراء قبول فرمودند کارکنان این اداره هم در مقابل این اعتراض جز خنده طولانی دفاع دیگریم نمی توانستند بکنند لاف آن دو شماره در موزه اداره تشویق برای یادگار و موجود ضبط است

قوای بادیه و سواره بسرعت تمام مثل « کبک » برای خوردن

سنگ ریزه بطرف آنها میروند که چند روز قبل بوسیله همین آت جدید نلویزیون خودم دیدم آن ظالها پانزده نفر از مامورین « کبک » ها را از زمین ربوده اند در مقابل طرفداران کبک ها هم نود و پنج نفر از دهانی ها را بفلز سپرده اند و دو بیست شصت و پنج نفر هم از رعایا را برای راحتی فرستاده اند برآه های دور دور سردسیر از یک مملکت بزرگ دنیا هم خبر میدهند که عصیان بلوروس کماکان مداومت دارد در ناحیه « بریس سین » رعایای ظالم سه مؤسسه اشتراک را آتش زده و بیست نفر از مأمورین را خورده اند از همه بدتر کمانیکه رفته بودند آبی باین آتشها پاشند خود خودشانم با آتش آفروزها بعد از ازین بردن نور کمتر شان ملحق شده اند

پس از آن فشون « کبک » ها، امور خابوشی شده از لچ شان خوراکی ها دهانی ها را از دست آنها میکبرند برای راحتی مفرستند علاوه چندین انبار که مملو از کاغذهای چاپی بوده بدست آورده اند در ولایت « بط بورغ » هم از این بچه شیطانها پیدا شده صدای نوب و فنک راه انداخته اند از قرار معلوم بچه شیطانها بی کفش و با برهنه در این زمستان مانده اند کفش و لباس ندارند با نواسطه دیوانه شده اند

همینکه ناطق مزبور سخنان خود را بایبان رسانید بکدفه حاضرین فریاد کردند آقای ناطق اینها که گفتمی خواب دیدی یا به بیداری معلوم است خواب دیده برای آنکه ماشیده ایم ملغون زیادی از این جماعت در دنیا مشغول تبلیغ هستند اگر این طور باشد دیگر بچه رو افراد روی زمین را بخود میخوانند جاب نمایند

در این بن همه زیاد شد همگی بر خواستند فریاد کردند کندم نما حو فروش کندم نما جو فروش - کندم نما جو فروش ناطق اصر عمری باقی باشد در شب های بعد فصل ثر برآه شما صحبت خواهم کرد خیلی دست پاچه نشوید نشیده اید معروف است که میکوبند

شب دراز قلندر بیدار و بیکار [سمندر]

پارچه های وطنی

آقای مدیر محترم در شماره ۹ جریده شریه تشویق شرحی راجع به انحصار نمودن فروش قند و شکر نطق و بزین بلور - شیشه آهن آلات کالش و غیره که عدّه از تجار وطن پرست ایرانی برای خدمت بملت و سایر تجار !!! و از بین بردن کسبه و خریداران بخود تخصیص داده اند مطالعه کردم این عدّه قبلی که از این طریق ضربه به تجارت و مملکت وارد میاورند عدّه هم میباشند که از خرید و فروش متاع وطن خود ذاری مینمایند نگارنده که یک نفر مستخدم دولت به لفت اداری شوزشل (دون اسل) و به اصطلاح خودمان بود نوی (۹۹) میباشم نه سال است که در دوایر دولتی مشغول انجام وظیفه هستم در اول سال ۱۳۰۹ پس از آنکه تصویب نامه هیئت وزراء عظام راجع به پوشیدن لباس وطنی و مهلت الی آخر ۱۳۰۹ را زیارت کردم در صدد برآدمم بهر نحوی است بکندت لباس آبرومندی برای موقع اجرای حکم اول سال ۱۳۱۰ تهیه نمایم که بیک کرمشده دو کار کرده باشم هم آنکه مطابق معمول و عادات دیرینه برای سال تحویل لباس نو پوشیده و هم در موقع خدمت اداری و انجام وظیفه مطابق مدلول حکم مزبور رفتار نمایم خلاصه از آن تاریخ شروع به اقدام کرده و با هزار خون جگر هر روز یک لقمه کمتر خورده و دو سقلمه بیشتر به شکم نواختن تا بالاخره پس از ده ماه مبلغ ۱۲ تومانی فراهم نموده بزم خرید پارچه وطنی ازاله زار سرآزیر شلم

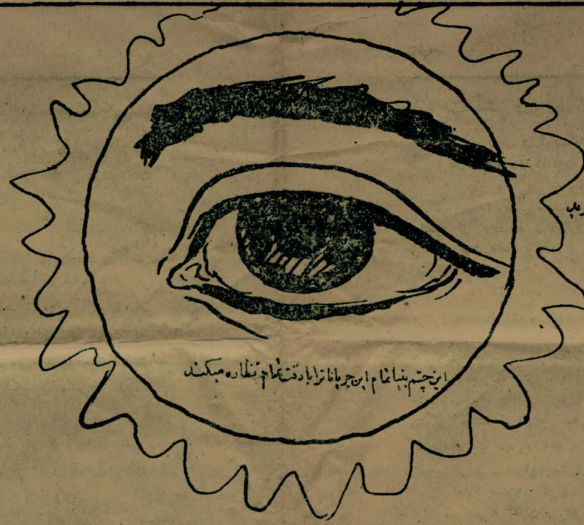
ماشاء الله هزار ماشاء الله مغازه های عربی و طویل پارچه فروشی خیابان لاله زار که اصلا از پارچه وطنی روحشان اطلاعی ندارد والحدالله وسیله تنبلی (وا کون) هم که از میان خیابان لاله زار برجیده شده ناچار سلاسه سلاسه بخوبان ناصریه و تماشا کنن با هزار زحمت خود را به بازر رسانیدم اول بخود گفتم چون ارباب کیو اصلا زردشتی و از نسل قدیم ایران است حس وطن پرستی او بیش از ارمنی ها و کلیبی های خیابان لاله زار است داخل مغازه شده از یکی از شاگردها سئوال کردم پارچه وطنی یشمی اعلا دارید؟ در جواب گفت فاستونی سه اول انگلیسی و دیکتال های بسیار اعلا داریم اگر یالتوی هم بخواهید یالتویهای فانتزی اعلا جدیدی از فرنگ وارد کرده ایم اجازه بشهید بیآورم ملاحظه کنید این جواب اسباب تعجب من شد که ...

چه دردرس بندهم پس از گفتگوهای زیاد که من پارچه وطنی میخوام از درب دیگر مغازه خارج و در دالان گبرها از زردشتی های دیگر جنس وطنی خواستم چنان تصور میکردم که آنهاهم همان جواب ارباب را خواهند داد وارددم علی رغم مغازه شکر کت بکاشکی یارسان جواب دادند دستمال های ایریشمی گراواتهای اعلا پارچه های یشمی بهاری اعلا یافت بزد داریم خوب نگاه کردم دیدم بینی و بین الله حس وطن پرستی آنان بیش از آتاهانی است که در فوق شرح دادم چون از اجناس خارجی جز مقداری چیت و چلوار که مورد احتیاج عمومی است جنس خارجی دیگری نداشتند

خلاصه از آنچه امیوس شده از بازار سمسارها مجدداً بازار بزرگ رفتم که در آنجا مقصود خود را حاصل نمایم بعضی ورود و بیازار از چپو راست آقا فرمائید! آقا فرمائید! چه فرمایشی دارید! فرمائید بدهم! گوش فایک را که میساخت و در هر دکان که داخل شده سئوال میکردم پارچه وطنی دارید؟

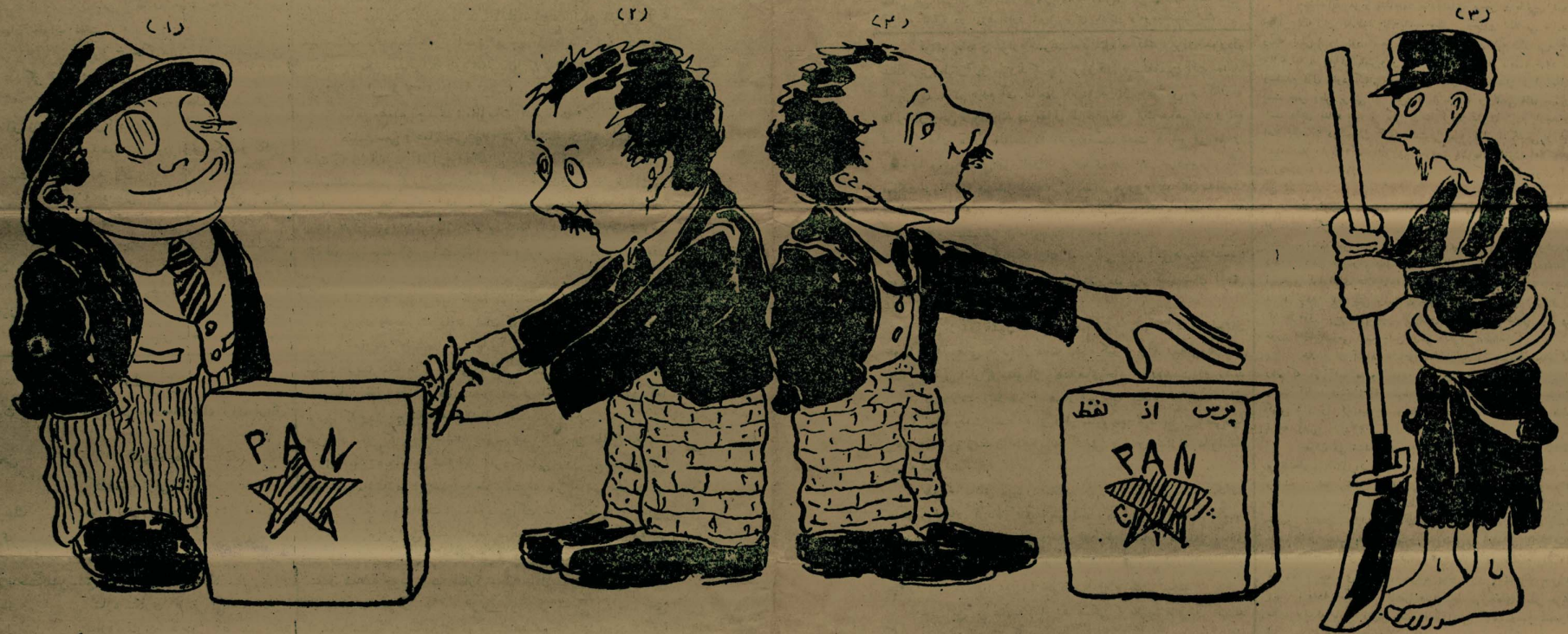
جواب می شنیدم نخیر! نداریم! بالاخره مسدای ما را هدایت کرد بروید تجارتخانه کازرونی خسته و مانده خرد را « آخر بازار تجارتخانه کازرونی رساندم ایندقمه برخلاف انتظار بینی فرمائید فرمائید در کالونیود داخل شده سئوال خود را تجدید نمودم جواب مطابق میل من داده شد و جز پارچه وطنی پارچه خارجی نداشتند خیلی خودنوشت شدم بخود گفتم اگر تمام تجار و کسبه بازار ما هم لاقل نصف یا ثلث اجناس مغازه شان را اختصاص به پارچه های وطنی بدهند فوائد بسیاری برای جامعه حاصل خواهد شد منجمه و نتیجه مشتریها در مغازه ها پارچه های وطنی را دیدند عدّه کثیری هستند که حس وطن پرستی آنها را وادار میکنند که لاقل قسمتی از پارچه های وطنی خریداری نمایند علاوه وقتیکه بازار فروش امتعه وطنی رواج گرفت وسیله تشویق صنعت گران ایرانی ضمناً فراهم شده روز بروز سعی خواهند نمود که بهترین پارچه هارا با محصولات ایران (ایریشم، یشم، ینبه و کنتف) درست کرده تقدیم افراد حساس وطن درست ایرانی بنمایند و دیگر هیئت دولت احتیاجی به صدور متخ لعال برای پوشیدن لباس وطنی نخواهند داشت

کهن جامه خوش بپراستن به از جامه عاریت خواستن (ژ ص)



(۱) اقا تو ازش نطق بزین را چند ما صبر و شکر کردی دعویضه تا ما شبر لای بهم
(۲) سر ما برد او فرشته نطق بولی مشش قران - بزین بولی هیوه قران ما شین
الان را بقیمبکر شما معین کیند
دو دعویضه قبول میبکنیم

دس حساب بر نداد ما نطق بزین را با ما داره عین پران چند صفر و شکر که در دعویضه برنج و خشکبار بکریه
(۳) ذایع ایران میدانند ما طر نداد شما صینم برنج و خشک بار می خواهم نطق با قران ما عاله
میکنم بزین بولی بیست هفت قران نطق بولی با نزه قران و ده شاهی بشه بلکه بزین را بولی
بسر قران نطق را بولی ده شاهی بکار کتان ما علاوه به هید



سهراب صفا

قصیده

ماده تاریخ

کرده بمینو سفر صاحب جبل العتین
جلال دین سید آن . ژید راستین
جبل متینش کشید ز چاه و بردش بماه
قوه جذابه بین که کشته ماهش قرین
خسرو اهل قلم شاه نویسنده کان
که بد بملک هنر صاحب نخت و نکین
ناغه روز کار مؤید از کرد کار
ز گمگ معجز نگار فخر زمان وزمین
بلبل باغ کمال که صبت آوازه اش
ز کستان عجم رسید نا هند و چین
زین این خاکبان نیافت چون همدمی
بخاست پس زین جهان ز قحط یکهم نشین
رفت ز دار فنا بسوی ملک بقا
در نظر آکهان . مک نباشد جزاین
چود بدخلق جهان بخواب غفقت درند
ز دوزخ خاکدان رفت بخلد برین
بجست از یک ندا کر ملکوش زدند
بمقصد صدق شد محل قریش کرین
عطسه یک سکنه اش ز خواب بیدار کرد
بد بدخود را برون ازین مکان و مکین
مفک ناریک نیست مقام روشندل آن
لانه دو کی شود کنام شیر عربین
کجا بمیرد مگر ز آنکه خرد با و بست
چگونه میرد بدهر مرد بدانش و زین
شک و خرافات را هر که بدور افکند
زنده بود جاودان بنزد اهل یقین
ازین جهت داد «جو» گفت بتاریخ سال
[کرده بمینو سفر صاحب جبل العتین]

مجلس روز پنج شنبه یا جذایت اجتماعی

جناب حاج عبدالطن آقا کجا نشریف دارید که از خدمت شما
محروم - نظر پاره از گرفتاریها بدبختانه این روزها از درک ملاقات
شما بی بهره شده ام
صحیح است اما انسان نباید بدرجه خود را گرفتار نماید که
از تمام فیوضات محروم گردد - فیوضات ! به چه کلمه قشنگی !
مگر خبر نازده هست ؟ که من تمام روزنامه ها را میخوانم از این
کلمه که فرمودید هیچ اثری ندیده ام ! فقط شنیده ام آقای فیوضات
رئیس معارف شیرازند - جناب حاج عبدالطن واقعاً شما خیالی زرنک
شده اید ، خودتان را بکوجه علی چپ میزنید یا میخواهید با ریش
سفید من تفریح نمایید ، مقصود من از فیوضات نام فامیلی یا
اسم شخصی نیست .

بلکه مراد من تمام چیزهایی است که بشر از آنها فایده میرسد
که یکی از آنها حضور در مجالس سورچرانی است آفایه برخیده
شما که سوری نبودید ، حیف نباشد شما با این فکر نورانی در
دنیای سعی و عمل آنها با آن سابقه مشعشع و این همه معلومات
خودشان را سوره معرفت مینمایند - آقای حاج عبدالطن امروز بکلی
تغییر مسلک داده اید یا مرا احق فرض کرده اید . این کلمات
برجسته را بگذارید برای روزنامه نویسها که برای داخوشی مشترکین
خودشان از این فرازهای دلربا بنویسند .

سابقه مشعشع چیست ؟ معلومات کدام است ؟

دنیای سعی و عمل یعنی چه ؟ شرافت چه کنایه است ؟ این
لغات را در قاموس ایرانی ابد معانی نیست ! اگر دنیای سعی و عمل
بود ماشاءالله سی کرور جمعیت ، این همه شاگرد مدرسه ، این همه
وکیل ، وزیر ، تاجر ، پولدار ، اعضاء اداره روزنامه نویس ، آخوند
روضه خوان ، و بالاخره بازارے و جامعه رنج بر و اولاد سیروس
یک نفر پیدا میشد که برای آب و خاک و ترقی وطن عزیز یک قدم
عملی بر دارد .

فقط بکنفر را می بینیم که با کمال جدت مشغول سعی و عمل
است ، و او اعلیحضرت بهلوی است که بتمام قوا خدمت جامعه را
اولین وظیفه خود دانسته است . بلاولا در این هواس سرد آنها با
شکم گرسنه بنده حال سیاسی بافتن ندارم . این است که استدعا
دارم بامین خیلی ساده حرف زده و زود بشنایید این چند روزه کجا
بودید که روز پنجشنبه خدمت شما نرسیدم - روز پنجشنبه مگر چه
خبر بود ؟ من که سابقه نداشتم ! خوب بود قبلاً به من اطلاع میدادید
- واقعاً مگر دیوانه هم شده اید ! مرد حسابی روز پنجشنبه تمام این
شهر خبر داشتند در این شهر چه خبر است نو خبر نداشتم چیز عجیبی
است ! - شما خوب است از حدود نزاکت خارج نشوید و بداید
که من از این بی ادبی بشما رنجیدم - عجب امروز گرفتار شده ایم
شوخی هم نمیشود کرد که باقای سوبایتزه بر میخورد ، شما که انقدو
تمتدن شده اید خوب است با اداره سجل احوال مراجعه کنید و این
نام فامیلی را عوض نمایید - عزیزم من اگر اندکی تند شدم حق
دارم برای آنکه اسماً از شوخی زنده بدم می آید و نیز ندکراً
عرض میکنم حاج عبدالطن نام فامیلی من نیست بلکه اسم شخصی
چاکر است ، و البته میدانید این اسم را مرحوم ابوی « که الهی نور
از قبرش بیارد » به من داده اند نه آنکه بر اثر سورچرانی معروف
شده باشم - در این صورت وجه تسمیه شما بجای عبدالطن چیست ؟

تک فروشی تشویق

در تمام مدت هفته جریده تشویق در محل های ذیل برای فروش
حاضر است

اسم محل	اسم مغازه
ناصریه	کتابخانه ترقی
چهارسوق کوچک	مغازه لوازم التحریر فروشی فرخشت
چهار راه بهلوی	مغازه خرازی اصغر آقای جهان
میدان شاهپور	مغازه سیکاری شمعانی
خیابان بهلوی سر اجنت گلشن سابق	مغازه اصغر آقای سیکارے
خیابان شاه آباد	مغازه سیکاری آقا تقی ابراهیم زاده
خیابان اسلامبول	مغازه سیکاری سید میرزا آقا حبیب زاده
خیابان عین الدوله	مغازه عطاری اقا سید حسن نوکلی جنب کافه اتحادیه
خیابان سرچشمه	مغازه خرازی آقا میرزا عبدالحسین معرف
خیابان ماشین اول بازارچه نایب السلطنه	مغازه سیکار فروشی اصغر آقا
اول خیابان منظم دربار	مغازه سلمانی اسمعیل خان طهرانی

رمضانیه

مژده اے خالق که ماه رمضان میآید
آن مہی را کہ رمانیم از آن میآید
ماه شعبان سپری کشت و مبارک آمد
روی هر بام دیگر صوت اذان میآید
رونق مسجد و محراب دیگر باره شود
از بی موعظه و عاظر دوان میآید
مؤمنین جانب مسجد بخرامند نام
سجدها بر کف هر پیر و جوان میآید
مرشد و معر که و مسئله کو هر دو سہ تا
مسجد شاه نظر کن کہ عیان میآید
یکطرف مرحب درویش کند باز دکان
شیخ علی اکبر و لوطی رمضان میآید
یکطرف لال پیامر کہ گیرد دم حوض
خلق بی عزم بہر سوی روان میآید
فرقہ دست فروشان ز بسارو ز یمن
در جلو خوان بہ دود صداد و فغان میآید
صحن مسجد بشود غنغله از دست فروش
بانک آنها ز زمین و ز زمان میآید
باز در مدرسه ناصری اندر پی کشت
فوج فوج از بی تفریح زنان میآید
بنما ختم نقدگر نو دیگر کفتارت
هر چه آید بسر نو ز زبان میآید

تعریف لغت

امروز از کار اداری خسته شده ساعت سرویس با انومیل خود را با اداره رسانده چون رئیس تشریف نداشتند کاغذها هر چه بود امضا کردم ظهر بشعران رفته روز بعد بکنفران دوستان تادہ قدمی اداره همراهم خلص بودی یاد شده با درشکہ کرایہ نا اداره آمده مراسمہ در نزد دو نفر دیلمہ کہ نازہ استخدام شدہ اند بطور آہستگی میگفتند این عبارات غلط است عبارت لفظ بی مبالائی بود یکی بدیگری اظهار داشت این لفظ باید بی موالائی باشد بقدرے وقتفر مزبور مذاکرہ کردند کہ بہ بندہ ہم اشتباہ شد بکنفر آنها گفت تا فردا معلوم میشود در کلاس دوازدهم مدرسه ما معلومی است از لغات خوب اطلاع دارد - تحقیق خواهم نمود کہ این لغات فرس قدیم است یا عربی صبح فردا یا اشتباہ تمام اظهار داشت از معلم تحقیق شد ایشان عقیدہ دارند این لغت عربی و بی موالائی است زیرا اگر بی مبالائی خواندہ شود از مادہ بول می آید و مورد ندارد ولی معلم قول دادہ بکنفر از فضلا در مدرسه قدیم سراغ دارد کہ مادہ اصلی و معنی این لغت را چند روز دیگر جهت بندہ مفرستد [مراسلہ باشد تا بطور قطع این لغت معلوم شود] سه روز بعد مدرسه رفته معلم نمود رفقا اظهار داشتند معلم دارالوکالہ رفته کہ برای محاکمہ با قاضی وکیل تعیین کنند تعجب کردم موضوع چیست در مراجعت معلم را بین راه ملاقات با قیافہ گرفته سلام کردم بدون جواب با صدای خشن اظهار داشت چه کاری برای مانہیہ نمودی چورت من بارہ شد چه شدہ اظهار داشت برای تحقیق لغت بفاضل رسامہ

جناب آقای برخیدہ چنانچہ مجال دارید من بشما ثابت مینمایم کہ در ایران نام اسمها بلا مسما یعنی بی ربط و بی تناسب است . مثلا : یک آدمی کہ صدایش مثل صدای بوق انومیل آنہم در زیر طاق باراز امیر حس سامعہ را زحمت میدہد و بالاخرہ مصداق « ان انکرا الاصوات لصوت الجمیر » ہست در جامعہ ما معروف بہ بلبلی است .

یا یک آدم آبلہ روی کچل بد ترکیب بد قیافہ را کہ در ناریک شب جن از شمائل منحوس او بہ پشت بام حمام نظامیہ قرار مینماید در مملکت ما معروف بہ یوسف است .

یا یک اخوند بی سواد بی علم را کہ از مفہوم و معنای سواد فقط بسباهی ریش و دل قناعت کردہ است و بدرجہ بی سواد است کہ در حاشیہ یک قسم نامہ نوشته بود قد حضر الحسن و اکمل القسم در عین حال حجۃ الاسلام مینامیم .

با یک روضہ خوان بی اطلاعی را کہ معلومانش بدانستن جغرافیای جہنم و تاریخ زندگانی یزید و حساب ملائکہ عذاب و ہندسہ عالم ہرروت منحصر است و بالاخرہ غیر از جنگ مرحوم والدش محفوضانی ندارد و نتیجہ سایر دورہ سال ایشان جز نوسہ خرافات چیز دیگری نیست واعظ میخوانیم یا یک فکلی دو آتشہ کہ یک کراوانی بطول صد سانتیمتر ضمیمہ یغہ کہ از دیوار دودکش بندہ منزل بلند تر است زدہ ، یک کت مشککی کہ از والدہ بچہہا بمرانت کهنہ تراست یا یک ژیلہ کهنہ و یک شلوار نیم اِداری و یک حفت ارسی کہ از زبادی واکس رنگ طبیعی خود را از دست دادہ و بالاخرہ معلوم است کہ از مرحوم پدرش این یکدست لباس بطور ارث بایشان انتقال یافته پوشیدہ عصا بدست ، عینک بچشم ، دوسبہ زیر بغل ، عطریہم کہ از ریش بلند حق نظر یہودی متعفن تر است استعمال ، از معلومات جدیدہ ندانستن بون ژور ، مرسی ، نرہ بین ، اورہ و آراکتفا کرد است چہ درد سر بدہم بجز ہرزہ کردی . بوالہوسی و کشیدن وافور شغلی ندارد متمدن میکنیم .

بہ بخشید بقدری حرق زدم کہ سر شما را درد آوردم راستی مطلب ہم از دست رفت ! کجا بودیم ؟

مقصود چہ بود ؟ آقا یادم آمد ، غرض بندہ از این طول کلام این بود کہ در ایران نام کارها برعکس است راستی اسمہا کہ با مسماہا هیچ مناسبتی ندارند .

چنانچہ چاکر در شرق و غرب عالم بحاج عبدالبطان معروف ہستم در صورتیکہ شما فرسنگہا از من در سور چرائی با قرار خودنان جلو میباشید .

یعنی در مجالس پلو خوری حاضرید . این حرکات را عیب نمیدانید و خودنان را ہم آقای برخیدہ معرفی کردہ اید ، حال اعزیزم قہمیدید کہ در ایران نام مناسبات مانی و هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست .

حالا خوب است بفرمایید روز پنجشنبہ کجا بودید ؟ و در این شہر چہ خبر بود ؟ بہ بخشید چون وقت گذشتہ شرح روز پنجشنبہ زیاد است بماند در ملاقات بعد جواہم کسفت فعلا خدا حافظ

خیابان ناصر یہ مطبعہ نہضت

روزنامه نویسی دروغی

در بعضی راه آهنگهای امریکا معمول است که جریده نگاران و سایر اعضاء اداره روزنامه با نشان دادن کارت اجازه دارند مجازاً مسافرت کنند.

چندی قبل طفلی بر آن شد که بتقطعه مسافرت نماید ولی چون وجه کافی برای پرداخت قیمت بلیط نداشت سوار نرن شده بمیز گفت من موزع روزنامه نیویورک هستم و فراموش کرده ام کارت خود را همراه بیاورم. میکنداری من سوار بشوم یا نه همیز جواب میدهد که مدیر روزنامه خودش سوار ترن است ترا نزد او ببرم اگر شناخت که میتوانی سوار شوی. طفلی با قلبی مضطرب باتفاق مییز نزد مدیر میرود و مشارالیه نگاهش باو کرده بمیز میگویی: «بله آقا راست میگویی این یکی از اعضاء اداره من است»

همینکه مییز بمعرفی مدیر قانع شده دور میشود. طفل بخيال اینکه این آقای با وقار! او را عوضی گرفته و بهتر است اصل قضیه را باو اظهار دارد شروع میکنند بعذر خواهی و اقرار ولی آقاے مدیر محترم حرف او را قطع کرده میگویی طفلك آسوده باش که من هم باشکال تو دچار بودم امر نو روزنامه فروش نیستی بدان که من هم روزنامه نویسی نیستم.

کردم که باو او خوانده میشود یا باء خطاب سرد ای ملعون مرا مسخره کرده یعنی با اینهمه محصل و معلم که در مدارس عالی مشغول تعلم و تعلم هستند من جمله خود شما که از معلمین معروف ما هستی این لغت باین کوچکی را نمیدانید قسم خوردم نه فاضل گفت برویم نزد کسی که تو را جواب بگوید برای اینکه سوء ظن پیدا نکنند ما رفتیم در یکی از حجرات فوقانی مدرسه یکنفر که نازه کلاهی شده بود مشغول مطالعه لکتور کورانت بود بعد از سلام گفتم اجازه میفرمائید نعتی است از جنابعالی سؤال شرد گفت البته بفرمائید همینکه لغت را شنیدم گفتم موقیعه بنده درس عربی میخواندم معلم میگفت کلیه فعلهای عربی مشتقانی دارد گمان میکنم این یکی از آنها واز ماده تولیت باشد که معنی آنهام واضح است فاضل نگاه تندى باو کرد گفت چه مرخرف میگوئی کلاهی متغیر جواب داد خودت مرخرف میگوئی دعوی بن فاضل و کلاهی در گرفت مشغول زدو خور شدند طلاب از حجره های خود جمع شده بعضی با فاضل همراه بعضی با کلاهی بالاخره سر کلاهی و دست فاضل شکست آژان خواستند خبر کنند دیدم بهتر این است بروم دارالوکاله آمدم کلاس مدرسه يك وکالت نامه نوشته فعلا یکنفر وکیل تعیین کرد ام گرچه مخارج آن خیلی میشود ولی مردم را باید بوظیفه خود آشنا کرد بروم در محکمه بدر هر دو را در بیاورد بر تعجب من افزوده که اولاً برسیدن لغت چندان تقعی نداشت ثانیاً دعوی دو نفر مزبور مربوط به تعیین وکیل از طرف این شخص چه موضوعیت خواهد داشت ثالثاً دارالوکاله بچه اسم این دعوی را پذیرفته ار همه گذشته جواب و معنی لغت بالاخره چه شد بمعلم عرض کردم اگر اجازه بدهید حالاً که بنده از کار اداره بار مانده و شما هم از تدریس کلاسی باتفاق برویم مدرسه قدیم به بنیم سر فاضل و کلاهی چه آمد - گفت بد نیست رفتیم موقع ورود فاضل دست بسته ولی خوشحال بود سلام کرده گفت عجب در رفتی گرچه دست من و سر کلاهی شکست ولی بین خود اصلاح کردیم - حل معنی لغت به بعد مو کول شد ﴿طلبه﴾

لاستیک دانلیپ

کسانیکه از لاستیک اطلاع دارند میدانند لاستیک دانلیپ بهترین لاستیک ها است طالبین بمعنازه [چرخ] مشبو کونی شوف مقابل کارخانه چراغ برق مراجعه نمایند
نمره اعلان ۱

مخارزه لبنیات - شرکت اتحاد

میدان شاهپور
در این معازه انواع لبنیات از قبیل شیر گاو - سرشیر و ماست صحیح - کره قالبی - همه قسم مرباجات و نر شبجات و آب لیموی شیراز با کمال نظافت حاضر و بفروش میرسد
نمره اعلان - ۱۶

اصلاح با سلیقم

آقایانیکه مایل هستند با سلیقم و پاکیزه کی اصلاح نمایند بمعنازه اسمعیل خان واقع در اول خیابان منظم دربار مراجعه فرمایند پس از یکمرتبه نشریف آوردن تصدیق خواهند فرمود
۱ - ۲ نمره اعلان - ۱۷

قبول وکالت دعاوی

آقاے فداکار در تمام مراحل ابتدائی - استیناف - تمیز قبول وکالت مینماید
آدرس منزل گذر وزیر دفتر خیابان شاهپور

آقای فداکار در چندین سال قضاوت چه در مرکز و چه در ولایات و ایالات که مأموریت داشته اند منتهای جدیت و صحت عمل را نشان داده بهترین کوازه درستی ایشان نداشتن شاکتی از هر جهت است
۱ - ۳ نمره اعلان - ۱۳

حوسسه باستانی

هر گونه معاملات خرید فروش املاک و استقراض و معرفی مستخدمین و سایر معاملات را چه در مرکز و چه در ولایات و ایالات که مراجعه شود بزودے انجام میدهد این مؤسسه سه سال است که تأسیس شده همه قسم امتحان خود را برای پیش رفت و انجام کارهاے مراجعه کنندگان داده است
آدرس ناصریه نمره تلفون ۱۵۸۷
۱ - ۳ نمره اعلان ۱۴

ورود بمرکز

آقای میرزا محمد خان عظیماحکمران سابق شاهرود که بزبارت ارض اقدس مشرف بودند این دو روزه بمرکز وارد شده اند